پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ٦٩ ، پاییز ۱۳۸۸
صص ۲۷-۱۷

تحلیل سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار

زهرا پیشگاهی‌فرد* ـ دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
ناصر سلطانی خلیفانی ـ دانشجوی دوره دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۸۵/۱۲/۲۲ تأیید نهایی: ۸۸/۲/۲۳

چکیده

سازماندهی سیاسی فضا یا سیاست‌های آمایش سرزمینی، از موضوعات مطرح در حوزهٔ مطالعات جغرافیای سیاسی به‌شمار می‌آید. نمود عینی سیاست‌های آمایش سرزمینیِ حکومت‌های مرکزی را در مناطق مرزی با اعمال راهبردهای هدفمند، به‌منظور هدایت متوازن دو الگوی امنیت و توسعه، می‌توان مشاهده کرد. در نوشتار حاضر، آزمون فرضیهٔ وجود رابطه بین سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار، با شرایط و مناسبات حاکم بر سیاست داخلی و خارجی هر یک از این دو کشور، از طریق تحلیل یافته‌های نویسندگان و داده‌های آماری قابل استناد دو کشور، موردنظر بوده است. تحلیل یافته‌ها ما را بدین نتیجه رهنمون ساخت که در بیشتر مواقع، تنظیم سیاست‌گذاری‌های مناطق مرزی بدون توجه به مقتضیات داخلی و با توجه به شرایط کشور مقابل، پیگیری و اجرا شده است. این امر، تداعی‌گر حاکمیت الگوی ایدئولوژی‌محور بر الگوی عدالت‌محور در اجرای سیاست‌های آمایشی دو کشور در مناطق مرزی همجوار بوده است؛ که نتایج چندان امیدوارکننده‌ای را برای بهبود شرایط حاکم در مناطق مرزی، آشکار نمی‌سازد.

کلیدواژه‌ها: آمایش سرزمین، مناطق مرزی، ایران، ترکیه.

مقدمه

امروزه گرچه رویکردهای پیکرشناختی در مطالعات مرزی چندان مرسوم نیستند ـ و شاید تا حدودی به این دلیل باشد که پژوهشگران تصور می‌کنند هر آنچه ممکن است در مورد سرحدات و مرزها ارزش گفتن داشته باشد، گفته شده است ـ اما مرزها هنوز هم نقش بسیار مهمی در تعیین زندگی انسان ایفا می‌کنند (مویر، ۱۳۷۹، ۲۷۹). باید اذعان داشت که موضوعات مطرح در مطالعات مرزی، تنها به خط مرزی اختصاص ندارد، بلکه پسکرانه‌های خطوط مرزی هر کشوری، به‌مثابه عامل تأمین‌کنندهٔ امنیت خطوط مرزی، درجه اعتبار بالایی دارد. ویژگی‌های جمعیتی مناطق مرزی از قبیل مذهب، قومیت، زبان و بافت اجتماعی، ویژگی‌های جغرافیایی مناطق مرزی از قبیل طول و نوع مرز، مجاورت با کانون‌های بحران، مناطق مرزی مورد اختلاف، وجود تأسیسات مهم در منطقه مرزی، جایگاه منطقهٔ مرزی از حیث

نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۴۸۲۳۱۹ × E-mail: sourour1334@yahoo.com

توسعه‌یافتگی در ابعاد مختلف و درنهایت ویژگی‌های محیط بیرونی منطقهٔ مرزی، از موارد قابل طرح و بررسی در محدودهٔ مناطق مرزی برشمرده می‌شوند. موارد مطرح در قره‌سو واقع در دارکلان (منطقه عمومی دیم قشلاق) از علامت مرزی شماره یک (میله سه‌جانبه ایران، جمهوری آذربایجان و ترکیه) شروع می‌شود و پس از طی منصف‌المیاه رودخانه قره‌سو به خروجی دریاچه بورآلان می‌رسد و از آنجا به طرف تپه‌ای که در شمال‌غربی دریاچه مذکور قرار دارد سیر می‌کند و پس از عبور از حاشیه جنوب شرقی آرارات و گذر از مقسم‌المیاه، خط‌الرأس، خط‌القعر و قلل ارتفاعات مرزی و منصف‌المیاه چند رودخانه فصلی و کوچک و منصف‌المیاه رودخانه نازلوچای را طی می‌کند و درنهایت در محله میله مرزی شماره ۵۱۷ به رأس کوه دالامپرداغ بزرگ منتهی می‌گردد و این نقطه محل تلاقی مرز مشترک سه کشور ایران، ترکیه و عراق است (رضایی، ۱۳۸۴، ۶۷).

برای طول مرز ایران و ترکیه ارقام بسیار متفاوتی ارائه شده است. مؤسسه دولتی آمار و سرشماری ترکیه، طول مرز ایران و ترکیه را ۵۲۹ کیلومتر (Statistical Yearbook of Turkey, 1998, 4)، مرکز آمار ایران عدد ۴۸۶ کیلومتر، رزم‌آرا عدد ۵۰۰ کیلومتر (۱۳۲۰، ۳۳)، حافظنیا عدد ۴۸۶ کیلومتر (۱۳۸۱، ۳۰۷)، صنایعی عدد ۵۱۱ کیلومتر (۱۳۸۴، ۶۶)، فلاح‌زاده عدد ۴۹۹ کیلومتر (۱۳۸۴، ۲۲) و درنهایت، رضایی عدد ۵۸۰ کیلومتر (۱۳۸۴، ۱۹) را ذکر کرده‌اند.

بر پایه تقسیمات کشوری ایران و ترکیه، استان آذربایجان غربی در ایران و ولایات شرقی ترکیه از شمال به جنوب شامل آغری[1]، وان[2] و حکاری[3] با یکدیگر همجوارند.

سیاست آمایشی ایران در مناطق مرزی همجوار با ترکیه

تجربهٔ تاریخی ایران معاصر، یعنی از قرن شانزدهم میلادی و مقارن با بنیان‌گذاری دودمان صفوی، حاکی از رابطه تنگاتنگ میان سیاست‌گذاری هویتی دولت‌های ایران با مسئله امنیّت مرزها در مناطق زندگی اقوام ایرانی بوده است. هرگونه چارچوب‌های محدودکننده و غیرفراگیر هویتی از سوی دولت و سیاست‌گذاری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی براساس آن، باعث سرخوردگی اقوامی شده است که به نوعی احساس می‌کرده‌اند که در تعریف هویتی موردنظرِ دولت جایگاهی نداشته و گاه به دیدهٔ بیگانه نگریسته می‌شده‌اند (احمدی، ۱۳۸۵، ۲۱۵). تدوین و اجرای سیاست‌های آمایش سرزمینی در منطقهٔ مرزی مجاور با مرز ترکیه، همیشه تحت تأثیر غلبهٔ تفکرات ایدئولوژی‌محور بر عدالت‌محور در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی بوده است که به‌منظور مقابله با شرایط حاکم و راهبردهای آمایشی کشور ترکیه نسبت به ایران بوده است. برای درک بیشتر ابعاد این امر، استان آذربایجان غربی در ایران و هم‌مرز با ترکیه را به‌عنوان نمونه‌ای از درهم‌تنیدگی روابط بین متغیرهای سیاست آمایش سرزمینی حکومت مرکزی، شرایط داخلی استان مرزی (ترکیب قومی کرد و ترک) و تأثیرات شرایط کشور ترکیه بر این مسئله در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

1. Agri
2. Van
3. Hakkari

شکل ۱. نقشهٔ موقعیت منطقه مورد مطالعه

سازماندهی سیاسی فضا و طرح‌های اجرا شده در زمینهٔ تقسیمات سیاسی این منطقه از کشور ایران، مهمترین عامل در طراحی و اجرای برنامه‌های آمایشی این بخش از کشور بوده است. عناصر مسلّط و غالب در طراحی چارچوب جغرافیایی ـ سیاسی برای استان موردنظر، نگرش امنیتی بوده است. باور بسیاری از افراد متخصص در این زمینه چنین است که نگرش امنیتی در طراحی قالب‌های استانی، عنصر قالب و مسلطی بر دیگر نگرش‌ها در تقسیمات کشوری ایران بوده است (حافظنیا و احمدی، ۱۳۸۴، ۵).

در مورد پیامدهای مثبت چنین سیاستی در طراحی قالب‌های استانی، به مواردی چون وحدت ملی، امنیت ملی، نظارت عالیه، کنترل‌های اضطراری، توسعهٔ هماهنگ، ماندگاری، پایداری کشور و قدرت مانور اشاره شده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱، ۱۱۵ تا ۱۱۸). اما رویدادها و حقایق موجود، تردیدهایی را در قبول موارد و ادعاهای مطرح‌شده در اینجا به‌وجود می‌آورد. آیا گسترش روزافزون فضای بدبینی میان دو گروه کرد و ترک در داخل استان آذربایجان غربی (سلطانی، ۱۳۸۴، فصل چهارم) با نظریه کارآمد بودن تقسیمات کشوری ایران در تحقق وحدت و امنیت ملی، همخوانی دارد؟ تا چه اندازه، فعالیت گروه‌های معارض از قبیل پژاک و عضوگیری گستردهٔ آن در داخل استان مورد نظر و استان‌های مجاور با فرصت برشمردن سازماندهی سیاسی فضای کشور در تحقق نظارت عالیه، کنترل‌های اضطراری و قدرت مانور، مطابقت دارد؟ سامانهٔ تقسیمات کشوری ایران، تا چه اندازه توانسته است در تحقق ایده‌های مربوط به توسعهٔ هماهنگ، ماندگاری و پایداری کشور کمک کند؟

مطالعهٔ جایگاه استان موردنظر از جنبهٔ توسعه و تحقق عدالت سرزمینی در آن، ما را با ابعاد دیگری از سیاست‌های آمایش سرزمینی حکومت مرکزی ایران در این منطقه از مناطق مرزی ایران آشنا خواهد ساخت. به علت گستردگی موارد مطرح در این حیطه، تنها به برخی شاخص‌های مطرح در ابعاد اجتماعی و اقتصادی، اشاره خواهد شد.

در حالی‌که میانگین درصد باسوادی در بین جمعیت ۶ ساله و بیشتر ایران در سال ۱۳۷۹، ۷۹/۵۱ درصد را نشان می‌دهد، در همین سال، این میزان برای استان آذربایجان غربی ۶۹/۰۱ درصد بوده است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۹). این وضعیت در بعد اقتصادی هم چندان امیدوارکننده نیست. میانگین درصد بیکاری در جمعیت بالای ۱۰ سال و بیشتر ایران در سال ۱۳۷۶، معادل ۱۳/۱ درصد بوده، درحالی‌که این میزان برای استان آذربایجان‌غربی ۱۸/۵۶ درصد بوده است. اما مهمترین موضوع مربوط به شاغلان بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات) است که در آن عدم توازن در بخش‌های مورد نظر با میانگین‌های کشوری مشاهده می‌شود. شاغلان بخش کشاورزی استان موردنظر که از میانگین کشوری بالاترست، دارای ساختاری سنتی در بخش‌های عمدهٔ آن است (شکل ۲).

به‌طور کلی در بررسی‌ای که در دانشگاه تهران در مورد شاخص‌های ارزیابی میزان تحقق عدالت سرزمینی صورت گرفته، ۲۶ شاخص در طیف‌های مختلف، مابین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۳ با تأکید بیشتر بر سه دورهٔ مشخص آمارگیری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مورد مطالعه قرار گرفته است. پژوهش مذکور نشان می‌دهد که جایگاه استان مورد مطالعه از حیث توسعه، روند نزولی طی کرده است. این استان در سال ۱۳۵۵، از مجموع ۲۳ استان موجود در تقسیمات

سیاسی کشوری، رتبهٔ ۱۹ و در سال ۱۳۸۳، از مجموع ۳۰ استان موجود در تقسیمات سیاسی کشوری، رتبهٔ ۲۰ را کسب کرده است. در این پروژهٔ تحقیقی، استان آذربایجان غربی در ردیف استان‌های توسعه‌نیافته قرار داده شده است (راستی، ۱۳۸۵، ۱۵۳).

سیاست آمایشی ترکیه در مناطق مرزی همجوار با ایران

تفاوت عمدهٔ سیاست‌های آمایشی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار، وجود ترکیب قومی متفاوت از هم در مناطق شمال غربی ایران و شرق و جنوب‌شرق ترکیه است. یکدست بودن بافت قومی قسمت‌های شرق و جنوب‌شرق ترکیه و تلاش چندین سالهٔ گروه‌های معارض کُرد برای دستیابی به حقوق اولیه خود، دولت ترکیه را با مشکل اساسی مواجه ساخته است. بدون تردید، مسئله کردها را می‌توان از عمده‌ترین مسائل منطقه و از سویی، بزرگ‌ترین مسئله امنیت داخلی ترکیه قلمداد کرد. یکی از ریشه‌های اصلی پیدایش این معضل امنیتی را باید در هویت‌زدایی قومی از کردها جست‌وجو کرد که از آغاز تشکیل جمهوری ترکیه این سیاست دنبال شده است. دومین ریشهٔ شکل‌گیری این معضل امنیتی را باید در عدم توسعه‌یافتگی و عمران مناطق کردنشین ترکیه دانست. تشدید معضلات امنیتی ترکیه در مناطق کردنشین و تأثیر آن بر روابط ترکیه ـ اروپا که برای ترک‌ها حساسیت فوق‌العاده‌ای دارد و نیز تأمین هزینه‌های سنگین نیروهای نظامی در مناطق کردنشین باعث شده است که مقامات رسمی و غیررسمی ترکیه در مواضع‌شان نسبت به مسئلهٔ کردها تجدیدنظر کنند. وارد کردن کردها ـ آن‌هم به‌صورت کنترل‌شده ـ به زندگی سیاسی و اقتصادی، اعطای مجموعه‌ای از امتیازات در زمینهٔ مسائل فرهنگی و زبانی به کردها و حلّ معضل عمرانی مناطق کردنشین در قالب طرح بزرگ و جاه‌طلبانه طرح توسعه جنوب شرق ترکیه (G.A.P) در حال انجام است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، ۱۹۹).

ترکیه برخلاف ایران در مناطق مرزی همجوار خود با ایران، به‌دلیل یکدست بودن بافت قومی این مناطق، نیازمند طراحی‌های امنیت‌محور برای چارچوب‌های استانی خود نیست. عمده‌ترین مسئله در سیاست‌گذاری‌های ترکیه در ابعاد مختلف، در خصوص مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه، ایدئولوژی حاکم بر تار و پود دستگاه اداری ـ سیاسی این کشور است؛ چرا که دولت‌های جدید ناچارند با محتوای کمالیسم و با توجه به جایگاه هرم قدرت در صفحه سیاسی و به‌ویژه در مناسبات‌شان با ارتش گام بردارند. وجود چنین سیاستی در حزب رفاه با نخست‌وزیری نجم‌الدین اربکان مشهود بود. ایدئولوژی کمالیسم، در اصل پوششی برای سلطهٔ نخبگان سکولار بر ارکان قدرت در ترکیه قلمداد می‌شود و از آنجا که اساساً ایدئولوژی مذکور محافظه‌کار به‌شمار می‌آید، با هر نوع تغییر و تحول در عرصهٔ اقتصاد و سیاست مخالفت می‌ورزد. تلاش دولت نجم‌الدین اربکان در سال ۱۹۹۷ در بر هم زدن چنین قواعدی، باعث بروز کودتای سفید علیه وی شد (قهرمانپور، ۱۳۸۴، ۲۲۵. تا پیش از این، در ۲۷ می سال ۱۹۶۰، ۱۲ مارس سال ۱۹۷۱ و ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰، شاهد چنین رویه‌ای از سوی نظامیان ترکیه بودیم (مؤمنی، ۱۳۸۴، ۸۶–۸۷). سیطرهٔ نظامیان بر لایه‌های حکومت ترکیه تا جایی است که از زمان تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ تاکنون، از ۹ رئیس‌جمهور در ترکیه، ۶ نفر پیشینه نظامی داشته‌اند.

باور کلی بر این است که شکل‌گیری وضع موجود در مناطق شرق و جنوب‌شرق ترکیه، ناشی از سیاست‌های

تبعیض‌آمیز حکومت مرکزی در ابعاد مختلف علیه کردهای ساکن در این مناطق است تا بدین‌ترتیب بتوانند سیاست‌های هویت‌سازی‌شان را توجیه کنند. از این روست که کندال تلاش دارد تا کردهای ترکیه را از نظر آموزش، فرهنگ، بهداشت، اوضاع اقتصادی و اجتماعی محروم معرفی کند (۱۳۷۹، ۲۲ ـ ۲۷). عمق محرومیت به حدّی است که اگرچه در جامعهٔ ترکیه و به‌ویژه در محافل علمی و دانشگاهی، برخی لایه‌های روشنفکری به مسئلهٔ حقوق و آزادی‌های فرهنگی کردها اعتراف دارند ولی در عین حال به این مسئله نیز اقرار می‌کنند که تنها مانع در تحقق این امر و یا به تعویق افتادن آن، جنبش جدایی‌طلبی کردی است. این قشر از جامعهٔ ترکیه بر این موضوع تأکید می‌ورزند که تحقق آرمان‌های فرهنگی کردها را منوط به کنار گذاشتن ایده‌های جدایی‌طلبانه می‌دانند (انصاری، ۱۳۷۳، ۲۴۰–۲۴۱).

به موازات لایه‌های روشنفکری جامعه ترکیه، برخی از گروه‌ها و احزاب سیاسی، از جمله حزب راه راست و حزب سوسیال دموکرات خلق، تلاش می‌کنند تا برخوردی جدید با مسئله کردها داشته باشند اما طرفداران جمهوریت (ترکیه نوین) خواهان آن هستند تا هویت‌های گروهی را از بین ببرند و آزادی فردی را جایگزین آن سازند. چنین به‌نظر می‌رسد که طرفداران ترکیهٔ جدید در پیشبرد این راهبرد تا حدودی نیز موفقیت به دست آورده‌اند. گونش آی آتا و سنجر آی آتا، در مقاله‌ای با نام «جایگاه قومیت در مسائل امنیتی ترکیه» بر این باورند که آن دسته از گروه‌هایی که به سطح مناسبی از توان اقتصادی و تأمین اجتماعی دست یافته‌اند، با سهولت بیشتری در جامعهٔ ترکیه ادغام می‌شوند و آن دسته از گروه‌های قومی که در جامعهٔ ترکیه ادغام نشده‌اند، بر هویت و همبستگی قومی‌شان تأکید می‌ورزند و خواهان رسمیت یافتن هویت گروهی خود هستند (مارتین، ۱۳۸۳، ۲۴۸). در قبال همین تفکر است که کردهای ترکیه قربانیان سیاست‌های حکومتی‌ای بودند که شکل‌گیری هرگونه هویت کردی را فرومی‌نشانند و در مقابل، هنوز تعداد کثیری از کردهای ترکیه به‌منظور برقراری برابری اجتماعی و اقتصادی و حقوق اساسی انسانی و فرهنگی، تلاش می‌کنند (Culcasi, 2006, 698).

شرایط دشوار حاکم بر مناطق شرق و جنوب‌شرق ترکیه، موجب مهاجرت گستردهٔ ساکنان این منطقه از ترکیه به سوی مناطق مرکزی و غربی ترکیه، ازجمله آنکارا و استانبول، شده است. امروزه بر اثر مهاجرت کردها برای پیدا کردن کار و نیز فرار از درگیری‌های داخلی به بخش‌های غربی ترکیه، استانبول با ۲/۵ میلیون کرد از ۹ میلیون جمعیت (پرجمعیت‌ترین شهر کردنشین در جهان) و آنکارا با حدود ۱/۴۵ میلیون نفر کرد از ۳/۴ میلیون جمعیت، از دیار بکر پایتخت کردستان ترکیه با حدود ۱/۴ میلیون جمعیت، شمار بیشتری از کردها را در خود جای داده‌اند (کریمی، ۱۳۸۲، ۸۹). سرشماری مربوط به سال ۲۰۰۰ مؤسسه آمار وابسته به دولت ترکیه، در مورد نسبت افراد متولد شده در آن استان که هم‌اکنون نیز در همان استان زندگی می‌کنند، مهاجرت گسترده از مناطق شرق و جنوب‌شرق تکیه را به وضوح نشان می‌دهد (شکل ۳).

بر اثر برقراری حکومت نظامی در مناطق کردنشین حساس در سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴، در مجموع ۳۱۶۵ منطقه مسکونی که ۸۲۰ مورد از آنها روستا بودند، به ناچار خالی از سکنه شده‌اند. هدف دولت از راندن این مردم و کوچ اجباری آنها، این است که پایگاه مردمی حزب کارگران کردستان در روستاها را از آنان بگیرد.[1]

1. www.army.mil/usawc/parameters/04aut.park.pdf

از مناطق کردنشین و مرزی ترکیه در شرق و هم‌مرز با ایران، استان وان است. مقایسهٔ تعدادی از شاخص‌های اجتماعی ـ اقتصادی استان آذربایجان غربی با میانگین ترکیه، ابعاد مختلف مسئله را به خوبی آشکار می‌سازد. براساس آمار مؤسسه وابسته به دولت ترکیه، در حالی‌که رشد سالیانه جمعیت ترکیه در سال ۲۰۰۰ در حدود ۱/۸ درصد در سال است، این مقدار برای استان وان به ۳/۱۹ درصد در سال می‌رسد. رشد سرسام‌آور جمعیت و فقدان زمینه‌های لازم در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی بهداشت برای پوشش جمعیتِ در حال افزایش، در شرایط متعادلی نیست. از این رو با گذشت زمان، هرساله به جمعیت جوان استان وان افزوده می‌شود. درحالی‌که میانگین سنّی ترکیه در سال ۲۰۰۰ معادل ۲۴/۸۳ سال بود، این میزان برای استان وان ۱۶/۱۴ سال را نشان می‌داد.

در حیطهٔ آموزش و میزان باسوادی، فاصلهٔ بین میانگین کشوری با استانی، دارای تفاوت فاحشی است. براساس آمار سال ۲۰۰۰ میانگین درصد باسوادی در بین جمعیت ۶ ساله و بیشتر ترکیه ۸۷/۲۵ درصد بوده، که این میزان برای استان وان ۶۷/۸ درصد بوده است. بررسی شاخص‌های اقتصادی نیز وضعیت چندان امیدوارکننده‌ای را نشان نمی‌دهد. میانگین درصد بیکاری در جمعیت فعال اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۰ در حدود ۸/۹ درصد بوده، درحالی‌که این میزان برای استان وان ۱۰/۸ درصد بوده است. عدم توازن شدید بین بخش‌های سه‌گانهٔ فعالیت‌های اقتصادی، به وضوح مشاهده می‌شود (شکل ۲).

گرچه اقداماتی در قالب طرح‌های بزرگی چون GAP در مناطق شرق و جنوب‌شرق ترکیه ـ ازجمله در استان وان ـ از سوی دولت ترکیه در حال پیگیری است، اما عمده‌ترین تلاش دولت ترکیه در این حیطه، جذب روزافزون مردم در مناطق مرزی مورد نظر در اقتصاد بازار، تضعیف روحیه گروهی و ترویج آزادی‌های فردی در بین آنهاست. اما با وجود این، هنوز موج گستردهٔ محرومیت در این مناطق مشاهده می‌شود و پیامد محتمل این وضعیت برای دولت ترکیه، اقدامات خشونت‌آمیز حزب کارگران کردستان ترکیه است.

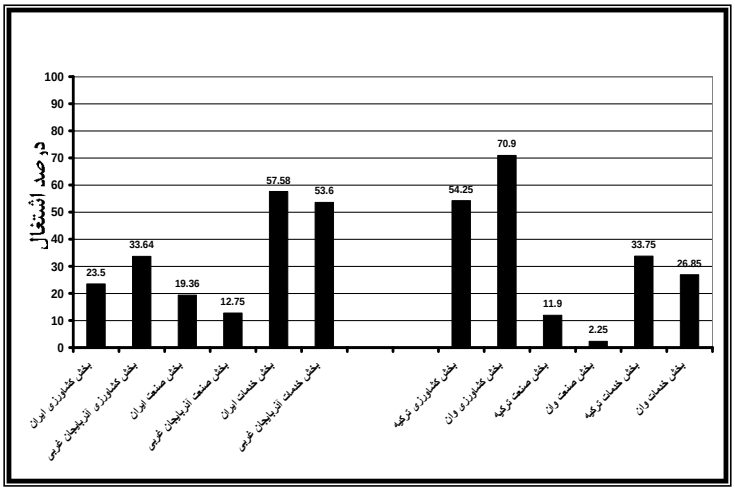

شکل ۲. نمودار مقایسه‌ای اشتغال در بخش‌های اقتصادی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار

پیامد سیاست‌های آمایش ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار

مطالعهٔ مباحث مربوط به تأثیر سیاست‌های آمایشی ایران و ترکیه در مناطق مرزی خود، تردیدی از عدم موفقیت سیاست‌گذاری‌های این دو کشور را در مناطق مذکور به‌جای نمی‌گذارد. پایین بودن میزان شاخص‌های توسعه‌ای مناطق مزبور نسبت به میانگین‌های کشوری، گسترش روزافزون جوّ ناامنی و هزینه‌های ناشی از فقدان امنیت برای ساکنان در سطح محلی و برای حکومت‌های مرکزی در سطح ملّی، از نتایج محتمل و قابل پیش‌بینی برای چنین سیاستی بوده است.

نقطهٔ آغازین راهبرد دو کشور درخصوص اوضاع داخلی، همزمان با روی کارآمدن رضاشاه در ایران و آتاترک در ترکیه بوده است. به همین دلیل، دو رژیم سیاسی ایران و ترکیه به‌شدت تحت تأثیر ایدئولوژی‌های آن زمان قرار گرفت. اما رژیم‌های رضاشاه و آتاترک ـ که هر دو از راهبرد واحدی پیروی می‌کردند ـ دچار اشتباهات مشابهی هم شدند، که همانا شدت عمل در برابر نهادهای سنّتی بود که خود باعث تصلّب و سخت‌تر شدن ساختارهای سنتی گردید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ۴۴).

مقاومت ساختارهای سنتی در برابر سیاست‌های یک‌جانبهٔ رژیم‌های مرکزی، روز به روز ابعاد جدیدی به خود می‌گرفت، به‌طوری‌که بعد از گذشت نزدیک به ۹۰ سال، هنوز چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای بهبود شرایط داخلی این دو کشور در مناطق مرزی موردنظر، وجود ندارد.

اما فارغ از تأثیر منفی سیاست‌های آمایشی دو کشور در مناطق مرزی مذکور، نمی‌توان از تأثیر سیاست‌های داخلی بر روابط پرفراز و نشیب دو کشور در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی غافل شد. این دو کشور گرچه از نظر جغرافیایی در کنار یکدیگر قرار دارند، اما از نظر ایدئولوژی و منافع دولتمردان از هم بسیار دورند. اما درسی که هر دو کشور از گذشته گرفته‌اند این است که پیگیری ایدئولوژی فراملّی از سوی هرکدام از آنها به ماجراجویی‌های زیانباری منجر خواهد شد. تجارب گذشته این واقعیت را برای هر دو کشور آشکار ساخته است. گرچه هیچ‌یک از دو کشور نسبت به یکدیگر دیدگاه‌های توسعه‌طلبانه‌ای ندارند، اما چندین مسئلهٔ ژئوپلیتیکی که بالقوّه تصادم ایجاد می‌کنند، همچنان میان دو کشور باقی خواهند ماند. مسئله کردها، آینده آذربایجان و آسیای مرکزی، سیاست عراق و امنیت خطوط لوله نفت، ازجملهٔ این موارد به‌شمار می‌آیند (فولر، ۱۳۷۷، ۲۲).

تنش‌های گذشته در روابط دو کشور مربوط به اتهاماتی چون حمایت ایران از جریانات اسلام‌گرا در ترکیه، تلاش این کشور برای ساقط کردن رژیم لائیک در ترکیه و حمایت از پ.ک.ک. از یک‌سو و حمایت ترکیه از جریانات تجزیه‌طلبانهٔ پان‌ترکیستی در ایران و حمایت از حزب دموکرات کردستان ایران به‌منظور تحت فشار قراردادن ایران در مناطق غرب و شمال‌غرب ایران، ازجمله چالش‌های مطرح در بین دو کشور بود. پیگیری سیاست‌های واقع‌گرایانه از سوی هر دو کشور در یک دههٔ گذشته، باعث زدوده شدن غبار ناشی از این اتهامات نسبت به یکدیگر شده است.

اما امروزه مسئله کردها، هنوز هم یکی از نقاط اصطکاک جدّی میان ایران و ترکیه به‌شمار می‌آید. دلیل این امر را باید در ویژگی به‌شدت بی‌ثبات‌کنندهٔ این امر دانست. براساس برخی گزارش‌ها، از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵، ترکیه به حزب

دموکرات کردستان ایران کمک‌هایی ارائه کرد تا از آن به‌عنوان اهرمی برای بازداشتن ایران از حمایت پ.ک.ک. استفاده کند. با این حال، همین گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که کمک‌های ایران به پ.ک.ک. هم در شمال عراق و هم در پایگاه‌های شمال‌غرب ایران، بسیار بیشتر از کمکی بود که ترکیه به حزب دموکرات کردستان ایران کرده است. با وجود این، هر دو دولت قاطعانه وجود چنین کمک‌هایی را انکار می‌کردند (Olson, 1998, 41). این راهبرد از سوی دو کشور ایران و ترکیه به همراه عراق تحت رهبری صدام حسین، به‌منظور تحت فشار قراردادن یکدیگر با ضعف و شدت‌های متفاوتی در سراسر دهه ۱۹۸۰ و تا اواسط دهۀ ۱۹۹۰، دنبال می‌شد. درواقع، هر سه کشور ثابت کردند که به‌منظور جلوگیری از هرگونه انسجامی که به ایجاد ملیت کرد در بخش‌های سه‌گانۀ این سه کشور بینجامد، در استفاده از ترفند کرد علیه یکدیگر اشتراک نظر دارند (ژرژ، ۱۳۷۴، ۱۲۶).

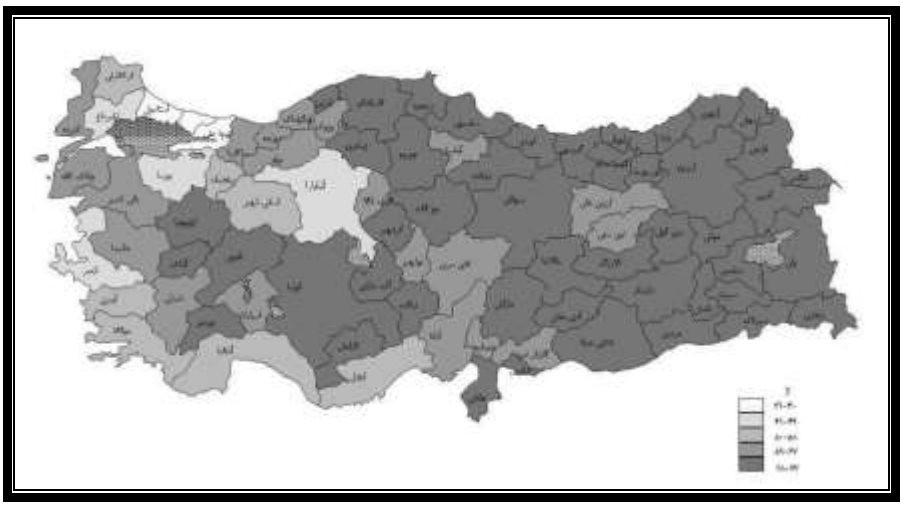

شکل ۳. نقشه مهاجرت بین استانی در ترکیه با استفاده از آمار سال ۲۰۰۰

منبع: Statistical yearbook of Turkey, 2000, 66

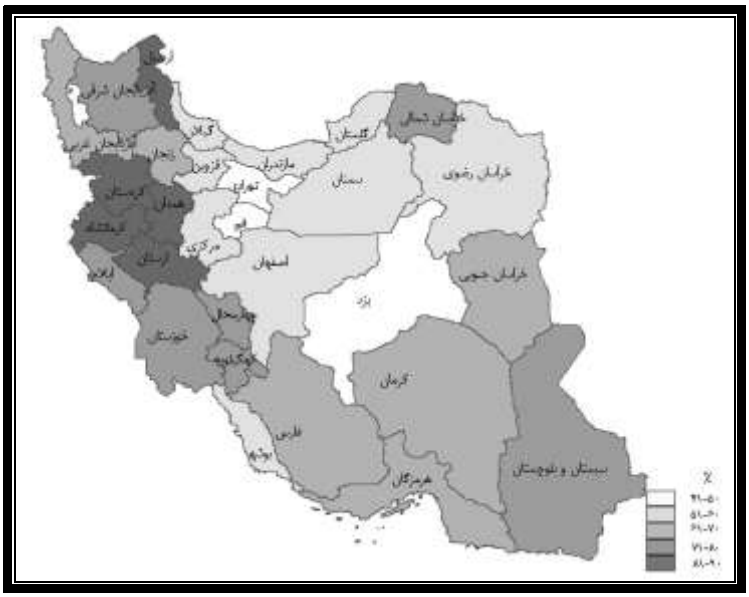

شکل ٤. نقشه مهاجرتی بین استانی در ایران با استفاده از آمار سال ۱۳۸۵

منبع: مرکز آمار ایران

خارج شدن صدام حسین از صحنه، به‌عنوان یکی از بازیگران مطرح در این زمینه و تقویت نظام فدرالی شمال عراق، ارادهٔ دو کشور ایران و ترکیه را در برقراری روابط به‌منظور جلوگیری از تأسیس کشور مستقل کردستان و حفظ تمامیّت ارضی عراق، استوار ساخت. از این روی، دو کشور ایران و ترکیه که در نوامبر سال ۱۹۹۳ و ژوئن سال ۱۹۹۴، قراردادی امنیتی را به‌منظور اعمال محدودیت برای گروه‌های مخالف در داخل خاک یکدیگر امضا کرده بودند، گام‌های مؤثری در جهت همکاری برداشتند که با قرارداد امنیتی دیگری در اوت سال ۱۹۹۹ تکمیل شد (اطهری، ۱۳۸۲، ۲۶۸). همکاری مشترک دو کشور ایران و ترکیه علیه پ.ک.ک. در شرق ترکیه و شمال‌غرب ایران، شروع صادرات گاز ایران به ترکیه از سال ۲۰۰۳ و اعمال محدودیت ترکیه در برابر فعالان حرکت ملی آذربایجان، از نتایج قابل ذکر در این توافق‌نامه‌ها به‌شمار می‌آید. اما تأکید بیشتر هر دو کشور بر سطوح ملّی و بین‌المللی در گسترش روابط خود و نپرداختن به مسائل مطرح در مناطق مرزی در زمینه‌های مختلف، تلاش این دو کشور را کمرنگ کرده است. شکل‌گیری شاخهٔ ایرانی پ.ک.ک. تحت عنوان پژاک و گسترش فعالیت‌های نظامی خشونت‌آمیز آنها در هر دو کشور، تحقق آرزوی دیرینهٔ دو کشور را در پایان بخشیدن به اختلاف چندین ساله و بازگشت امنیت به مرزهای دو کشور، با مشکل جدّی مواجه کرده است.

گسترش فعالیت عمدتاً نظامی پژاک در مناطق شمال غرب ایران و هم‌مرز با ترکیه، از چالش‌های امنیتی ایران به حساب می‌آید. درگیری با نیروهای نظامی و انتظامی، حمله به تأسیسات و اماکن دولتی ـ ازجمله خطوط انتقال گاز ـ به همراه تبلیغات شدید روانی در بین مناطق کردنشین استان آذربایجان‌غربی برای عضوگیری، از اقدامات این گروه بوده است. استنباط کلی بر این است که از زمان شکل‌گیری توافق‌نامه‌های امنیتی بین ایران و ترکیه در اواخر دهه ۱۹۹۰ تاکنون، مسئله مشترک دو کشور مذکور، «پ.ک.ک» در ترکیه و شاخه ایرانی آن «پژاک» در ایران است.

نتیجه‌گیری

تحلیل سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار و چگونگی مطابقت این سیاست‌گذاری‌ها با راهبردهای بلندمدت داخلی و خارجی این دو کشور، از اهداف اصلی نوشتار حاضر بوده است. گرچه تلاش بر این بود که سیاست‌های آمایش سرزمینی هر دو کشور در مناطق مرزی به‌صورت مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، اما ترکیب نتایج به‌دست آمده از این روش، نتایج بسیار مهمّی را آشکار ساخت. واقعیت این است که راهبردهای آمایشی دو کشور در مناطق مرزی خود، گاه به هم نزدیک و گاه از یکدیگر دور بوده است، اما نتیجهٔ به‌دست آمده تقریباً یکسان است. گرچه، در این واقعیت که این دو کشور سیاست‌گذاری‌های مرزی‌شان را برحسب شرایط کشور مقابل تنظیم کرده‌اند، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست، اما نتیجهٔ به‌دست آمده، کمک چندانی به رهایی دو کشور از مسائل مطرح در مناطق مرزی نمی‌کند. استفادهٔ ابزاری از گروه‌های قومی موجود در مناطق مرزی علیه کشور مقابل، حاکمیت الگوی ایدئولوژی‌محور در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مورد مطالعه، تقویت نظام فدرالی در شمال عراق و مداخلات فرامنطقه‌ای، از جمله راهبرد معمول در مسائل مطرح موجود در مناطق مرزی ایران و ترکیه بوده است.

آشکار بودن سیمای محرومیت و عقب‌ماندگی در بسیاری از شاخص‌های توسعه نسبت به میانگین‌های کشوری در مناطق مرزی مورد بررسی، تقویت روزافزون تفکر «بیگانه بودن» در بین ساکنان این مناطق، شکل‌گیری مناسبات نادرست اقتصادی از قبیل قاچاق کالا و مشروبات الکلی، کاهش مقبولیت هویت ملّی در این مناطق، هزینه کلان اقتصادی و انسانی به منظور برقراری امنیت در این مناطق، ایجاد اخلال در برابر طرح‌های توسعهٔ این مناطق به‌منظور تحت فشار قرار دادن حکومت‌های مرکزی هر دو کشور از سوی گروه‌های معارض، ازجمله نتایج محتمل و قابل پیش‌بینی برای رفتار حکومت‌های مرکزی این دو کشور در مناطق مرزی بوده است.

باور نویسندگان بر این است که با وجود پیشینهٔ ۹۰ سالهٔ تجربهٔ مشترک حکومت مدرن در هر دو کشور و بروز اختلافات میان آنها، مسئلهٔ کردها بارزترین موضوعی بوده که در این مدت روابط بین دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. اگر در طی سال‌های گذشته در مسئله مربوط به کردها، ایران همواره در موقعیت برتری نسبت به ترکیه قرار داشته است، اما چنین به‌نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر تعادلی در این روند به‌وجود آمده است. این تعادل، نتیجهٔ برخی اقدامات دولت ترکیه در اهتمام به توسعهٔ استان‌های شرق و جنوب‌شرقی ترکیه بوده که در قالب طرح گاپ به مرحله اجرا درآمده است. البته باید در نظر داشت که پیشبرد توسعه در این مناطق، با اعتراض کشورهای عراق و سوریه درخصوص برداشت بیشتر آب از رودخانه‌های مشترک (فرات و حتی دجله)، شکاف در بین مقامات رسمی این کشور در چگونگی تعامل با اقلیت‌های ساکن در این مناطق و فقدان ثبات سیاسی در شمال عراق عقیم مانده است. بدون تردید، مداخلهٔ متغیرهایی چون تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی هریک از دو کشور، تعادل و موازنه موجود را بر هم خواهد زد.

منابع

Ahmadi, H., 2006, **Iran's Kinfolk, Iran's Boundaries and Identity Policy**; Jahade Daneshgahi publications, Tehran.

Andalib, A., 2001, **Basic Theory and Principles for Land Use of Iran's Border Regions,** Excellent course for war Publishers, Tehran.

Brown, K., 1984, **International Politics and The Middle East**, Princeton university press.

Center for Political and International Studies, 1995, **Turkey,** Publication Institute Ministry of Foreign Affairs, Tehran.

Coleman, M., 2005, **U.S. Statecraft and the U.S.–Mexico Border as Security/Economy Nexus,** Political Geography 24, PP. 185–209.

Culcasi, K., 2006, **Cartographically Constructing Kurdistan Within Geopolitical and Orientalist Discourses**, Political Geography 25, P. 680-706.

Hafeznia, M. and Ahmadi, H., 2005, **Ethnicity and Organizing Political Space; Case study: Iran's West and Northwest,** Geopolitics quarterly, Spring 2007, Vol. 3, No. 1.

Hostrup, J., 2004, **Towards a Multilateral Regional Security Arrangement In The Middle East**, LNCV publications, Rome.

Iranian Statistical Center, 2006, **Statistical Yearbook of Iran,** Iranian Statistical Center,

Tehran.

Jones, P. N. and Wild, T., 1994, **Opening the Frontier: Recent Spatial Impacts in the Former Inner-German Border Zone,** Regional Students, Vol. 28.3, P. 259-273.

Olson, R., 1998, **The Kurdish Question and Turkish-Iranian Relations From World War I to 1998,** Mazda Publishers.

State Institute of Statistics Prime Ministry Republic of Turkey, 1998, **Statistical Yearbook of Turkey,** P. 4.